

چکیده کتاب

غلط ننویسیم

نوشتۀ ابوالحسن نجفی

به تدوین

محمد صادقیان و محمد لطفی

مشهد، اسفند ۱۳۹۰

هشدار!

دو نفر از شرکت‌کنندگان کارگاه‌های ویرایش گروه «ویراستاران» زحمت خودجوش و درخور تحسینی کشیده و کتاب پُراج غلط‌نویسیم را در جدولی منظم خلاصه کرده‌اند. از ایشان سپاسگزاریم.

گفتنی است این چکیده تنها به درد کسانی می‌خورد که این کتاب را خریده و بخش‌هایی از آن را خوانده‌اند و به‌هیچ‌وجه جانشین خواندن اصل کتاب نمی‌شود. حال، چرا؟ چون مؤثرترین ویژگی کتاب غلط‌نویسیم، به‌نظر ما، نگرش‌های ذهن‌ساز استاد نجفی است که در بافت کتاب جلوه‌گری می‌کند. این نگرش‌هاست که چارچوب ذهنی ویراستار و نویسنده و مترجم را شکل داده و یله‌نویسی او را به سمت پاکیزه‌نویسی تغییرجهت می‌دهد. برای نمونه، توضیح این سرواژه‌ها در آن کتاب حاوی نگرش مدنظر ماست: درازنویسی، توسط، ویرگول، قابل، قابل‌توجه، شرایط.

پس این چکیده چه به کار می‌آید؟ پاسخ این است: پس از خواندن توضیح مربوط به سرواژه‌های در کتاب و فهمیدن چرایی غلط‌بودن آن و نیز گذری بر نمونه‌جمله‌های بیان‌شده، می‌توانید نتیجه بحث را در این چکیده ببینید و بعدها، در فهرستی زودیاب، آن را مرور کنید.

باز هم تأکید می‌کنم: نگاه صرف به این چکیده و حفظ کردن طوطی‌وار آن از فرد مرتکب این عمل ویراستاری ماشینی و کم‌مایه می‌سازد که تنها چند غلط و درست بلغور می‌کند. این چکیده را ابزار مرور کتاب بدانید، نه راه میان‌بری برای یادگیری آن. چکیده غلط‌نویسیم کامل‌کننده مطالعه کتاب است، نه جانشین آن.

این چکیده نخستین‌بار در تارنمای مؤسسه «ویراستاران حرفه‌ای پارس»، به نشانی www.viraiesh.ir، در اسفند ۱۳۹۰ انتشار می‌یابد. هم‌زمان با ذکر مأخذ، تذکر مذکور را نیز بازگو بفرمایید. جمله پایانی واج‌آرایی زرگری داشت!



جدول (غلط ننویسیم)

ردیف	غلط	صحیح یا توضیح
۱	آبدیده (آهن تفته)	آبداده. آبدیده به معنای تر شده
۲	آتش گشودن	آتش کردن، به آتش بستن، تیراندازی کردن، شلیک کردن
۳	آزمایشات	آزمایش‌ها
۴	آنچه که	آنچه (بدون که)
۵	آن که / آنکه	به معنای آن کس جدا نوشته می‌شود؛ اما در غیر این حالت متصل می‌آید.
۶	ماشین گرفتن (سوار شدن)	به معنای دربست گرفتن درست است.
۷	اثاثیه	اثاث
۸	اثرات	آثار
۹	احجام	حجم‌ها
۱۰	ارائه (تحویل دادن و تقدیم کردن)	به معنای در معرض دید گذاشتن و نشان دادن صحیح است.
۱۱	از ترس اینکه	با جمله مثبت درست است و با جمله منفی غلط.
۱۲	استعفا دادن	باب استفعال با فعل کردن استفاده می‌شود نه با کلمه دادن. استعفا کردن صحیح است.
۱۳	استکبار (مستکبران)	استکبار جهانی غلط است و مستکبران جهانی درست است.
۱۴	استمداد طلبیدن	حشو زائد است. استمداد کردن صحیح است.
۱۵	اتوشویی	لباس شویی
۱۶	اعاده حیثیت از کسی	اعاده حیثیت به کسی
۱۷	اعلان (اطلاع دادن)	(آشکار کردن) اعلانیه غلط است و اعلامیه درست است.
۱۸	اقتشار	قشرها
۱۹	اقلاً	دست کم و لااقل
۲۰	اکثراً	بیشتر
۲۱	اگرچه ... ولی ...	استعمال (اگرچه) با کلماتی مانند ولی، اما، با این همه، مع هذا، مع ذلك، لکن، لیکن، ولیکن در یک جمله غلط است.
۲۲	الغا (تلقین کردن)	لغو کردن. القا به معنی تلقین کردن است.
۲۳	انتظار رفتن	جمله پیرو آن باید واقعاً امید فرد باشد؛ لذا این جمله غلط است: «با وجود تب، انتظار می‌رود که او زنده نماند.»
۲۴	انجام کار، انجام وظیفه، انجام امر	انجام دادن کار، وظیفه و امر
۲۵	اندیشمند (متفکر)	این کلمه به معنای مضطرب است.
۲۶	عهد و عیال	اهل و عیال
۲۷	این ... است که ...	این در جمله باید حذف شود و حشو است. مثل (این عراق است که آغازگر جنگ بود)، (عراق آغازگر جنگ بود)
۲۸	بازرسی	بازرسان
۲۹	باغات	باغ‌ها
۳۰	باورداشتن به	«را... باورداشتن» یا معتقد بودن
۳۱	-	بخشودن: عطا کردن (می‌بخشایم؛ مضارع / بخشودم؛ ماضی / ببخاشا(ی)؛ امر / بخشوده: صفت مفعولی / بخشاینده: صفت فاعلی / بخشایش: اسم مصدر)
۳۲	-	بخشیدن: از گناه کسی درگذشتن (می‌بخشیم؛ مضارع / بخشیدیم؛ ماضی / ببخش؛ امر / بخشیده: صفت مفعولی / بخشنده: صفت فاعلی / بخشش: اسم مصدر)
۳۳	در اثر	بر اثر
۳۴	-	برائت: دوری جستن / براعت: برتری در فضل و کمال داشتن.
۳۵	برای شروع	عجالتاً، فعلاً

ردیف	غلط	صحیح یا توضیح
۳۶	برخوردار بودن (در جملات منفی)	داشتن (در جبهه آتش توپخانه از شدت بیشتری برخوردار بود) (... شدت بیشتری داشت)
۳۷	را ... برد	از ... برد. (چیزی را از کسی می‌برند نه کسی را)؛ (تیم ایران از حریف ژاپنی برد: صحیح)، (حریف ژاپنی را برد: غلط)
۳۸	بساتین	بوستان‌ها
۳۹	بسمه تعالی	باسمه تعالی
۴۰	بشریت (افراد بشر)	بشریت به معنای طبیعت بشر صحیح است، اما به معنای افراد بشر غلط است. همچنین است آدمیت، انسانیت، روحانیت، اشرافیت و...
۴۱	بلادرنگ	بی‌درنگ
۴۲	بلیط	بلیت
۴۳	بنادر	بندرها
۴۴	بنیان‌گزار	بنیان‌گذار
۴۵	بها دادن	ارزش نهادن، ارج گذاشتن، اهمیت دادن، اعتبار قابل شدن، مهم شمردن، قدر شناختن، وقع نهادن
۴۶	بهبودی	بهبود
۴۷	به بهانه	به مناسبت، بهانه؛ یعنی توسل به علتی دروغین برای رسیدن به مقصودی پنهانی؛ مانند: ای معاویه! به بهانه انتقام در جستجوی مقامی.
۴۸	به‌زودی (در جملات ماضی)	حذف
۴۹	به‌عنوان	حذف. همیشه با فعل‌های تلقی کردن، انگاشتن، شمردن می‌آید. (او خود را به عنوان یک شخصیت مهم تلقی می‌کند)
۵۰	به‌نوبه خود	حذف یا جایگزینی کلمه «نیز» یا «هم» به جای آن.
۵۱	بی تفاوت	بی‌علاقه، بی‌توجه، لاقید، بی‌اعتنا
۵۲	بیدق (پرچم)	بیرق
۵۳	پایه‌گزار	پایه‌گذار
۵۴	پذیره (قبول کننده)	پذیرا. پذیره به معنای به طلب کسی یا چیزی رفتن. پذیره‌نویسی (درخواست نویسی) به همین معناست.
۵۵	پرسپولیس	تخت جمشید. پرسپولیس نام یونانی تخت جمشید است.
۵۶	پیاده کردن (اجرایی کردن)	عملی کردن، اجراکردن، محقق کردن، فعلیت بخشیدن
۵۷	پیشخوان	پیشخان
۵۸	تجربه کردن (آشناشدن)	آشنا شدن، از سرگذراندن. (او سختی‌های بسیاری را تجربه کرد: غلط)
۵۹	تراوشات	تراوش‌ها
۶۰	ترخان	ترخون
۶۱	تسری (سرایت دادن)	سرایت دادن. تسری به معنای (خود را شجاع نشان دادن) است و به معنای سرایت دادن غلط است.
۶۲	تسویه حساب (انتقام)	تصفیه (پاک کردن) حساب که مجازاً به معنای انتقام است.
۶۳	تسویه حساب (رفع بدهی)	تصفیه حساب
۶۴	تقدیر کردن (قدردانی)	تحسین کردن، قدردانی کردن
۶۵	تکمیل نقایص	رفع نقایص یا تکمیل نواقص. نقایص جمع نقیصه به معنای عیب است و استعمال تکمیل برای عیب بی معناست. کلمه تکمیل با نواقص همراه است که مفرد آن ناقص به معنای ناکامل است.
۶۶	به‌عنوان ... تلقی شدن	به‌عنوان زائد است.
۶۷	تلگرافات	تلگراف‌ها
۶۸	تلگرافاً، تلفناً	تلگرافی، تلفنی

ردیف	غلط	صحیح یا توضیح
۶۹	توانستن (احتمال داشتن)	احتمال، ممکن، محتمل. (این کودک می‌تواند ده سال داشته باشد: غلط) مثال صحیح: (این کودک احتمالاً ده سال دارد).
۷۰	طوطیا	توتیا
۷۱	تورق (کتاب)	ورق زدن
۷۲	توسط	امروزه به غلط به کمک «توسط» در جمله مجهول، فاعل را ذکر می‌کنند. می‌توان با حذف آن و استفاده از «را» جمله را از حالت مجهولی خارج کرد. استعمال مجهول در فارسی خیلی رایج نیست. مثال غلط: (گلدان توسط کودک شکسته شد.) مثال صحیح: (کودک گلدان را شکست یا گلدان شکسته شد.)
۷۳	تهویه هوا	هوا خشو است و خود تهویه به معنای پاک کردن هواست. این کلمه مانند سنگ حجرالاسود است.
۷۴	جاناً	جانی
۷۵	جبون	ترسو
۷۶	جداره	جدار، دیواره
۷۷	جقه	جغه
۷۸	-	جانداران، خاصه جانداران صاحب شعور، حتی المقدور به «ان» جمع بسته شود.
۷۹	جناق	جناغ
۸۰	چالش (مبارزه طلبی)	چالش (جنگ)
۸۱	چایی	چای
۸۲	چرا (چه چیز را)	چهارا. (چرا به معنای برای چه سرهم نوشته می‌شود.)
۸۳	چرا که نه؟	جمله به صورت کامل نوشته شود؛ مثلاً چرا نروم؟
۸۴	چقندر	چغندر
۸۵	چون ... لذا ...	چون و لذا با هم ذکر نمی‌شود و در جمله باید تنها از یکی استفاده کرد. همین طور است دیگر مرادف‌های لذا؛ مانند از این رو، بنابراین، بدین جهت، بدین سبب
۸۶	چهره (شخص مهم و برجسته)	برجسته، مهم، تأثیرگذار
۸۷	چهره کردن	جلوه کردن، خودنمایی کردن، جلب نظر کردن
۸۸	حج گزار	حج گزار
۸۹	حساب کردن روی کسی یا چیزی	به امید کسی یا چیزی بودن، به پشتگرمی کسی یا چیزی بودن، اطمینان پیدا کردن به کسی یا چیزی و مانند آن
۹۰	حفاظت	حفظ، محافظت، نگهداری
۹۱	حکم گزار (اجرا کننده)	حکم گزار
۹۲	حکم گزار (وضع کننده حکم)	حکم گزار
۹۳	حمام گرفتن	استحمام کردن، به حمام رفتن، شست و شو کردن
۹۴	خالصجات	خالصه
۹۵	خدای من!	خدایا!
۹۶	خدمتگذار	خدمتگزار
۹۷	خورجین	خرجین
۹۸	خصایل (خوی‌ها و صفت‌ها)	خصلت‌ها. خصایل جمع خصیله به معنای «قطعه گوشت پی‌دار» است.
۹۹	خطرات	خطرها
۱۰۰	ختمی (نوعی گل)	خطمی
۱۰۱	خلط مبحث	خَلط مبحث

ردیف	غلط	صحیح یا توضیح
۱۰۲	خموده، خمودگی	افسرده، افسردگی، سست، سستی
۱۰۳	خواروبار	خواربار
۱۰۴	خودکفا	خودبسنده (خودکفایی صحیح است؛ اما «کفا» غلط است و خودکفا به تبع آن غلط است.)
۱۰۵	داشتن (در غیر معنای مالک بودن)	کردن، گفتن، دادن، پخش کردن
۱۰۶	داوطلبین	داوطلبان (داوطلب کلمه فارسی است و جمع آن با «ین» غلط است.)
۱۰۷	دایمی	دایم. دایم در فارسی در مقام صفت یا قید به کار می‌رود؛ بنابراین دیگر لازم نیست که «ی» صفت‌ساز بر آن بیفزاییم.
۱۰۸	دراویش	درویشان و درویش‌ها
۱۰۹	درب	در. درب کلمه عربی به معنای دروازه است.
۱۱۰	دریافت کردن (در غیر پول و واجب)	کردن، گرفتن، رسیدن، گفتن. (تبریک داشته باشیم: تبریک بگوییم)، (دیداری داشته باشیم: دیداری بکنیم)
۱۱۱	دریوزگی	دریوزه
۱۱۲	دسترسی	دسترس
۱۱۳	دستورات	دستورها
۱۱۴	دکترا	دکتري
۱۱۵	*	دل‌بسته / دل‌بسته (اولی صفت است و متصل می‌آید و دومی فعل ماضی نقلی است و جدا نوشته می‌شود.)
۱۱۶	دوماً	دوم
۱۱۷	ذکی (پاکدامن)	زکی
۱۱۸	زکی (تیزهوش)	ذکی
۱۱۹	ذلت (سهو و خطا)	زلت
۱۲۰	زلت (خواری)	ذلت
۱۲۱	ذوذنقه	ذوزنقه
۱۲۲	رسوخ (نفوذ کردن)	رسوخ (استوار و محکم)
۱۲۳	رشادت	شجاعت
۱۲۴	رفتن (به زودی کاری انجام دادن)	رفتن (از مکانی به مکان دیگری منتقل شدن) جملاتی مانند او می‌رود تا اینگونه شود، غلط است.
۱۲۵	رنج بردن (مبتلا بودن، دچار بودن)	دچار بودن، مبتلا بودن (این فعل برای اشیای بی‌جان نادرست است؛ مانند: کابل از مشکل انفجارها رنج می‌برد.)
۱۲۶	روحانیت (جمع روحانی)	روحانیان، روحانیون
۱۲۷	روی این اصل (بدین جهت، از این رو)	استعمال این کلمه غلط است و باید از کلمات «بدین جهت» و «از این رو» استفاده کرد.
۱۲۸	رویه (روش)	رویه (با اندیشه)
۱۲۹	رهبریت	رهبری
۱۳۰	ریشه گرفتن (سرچشمه گرفتن)	*
۱۳۱	زادوبوم	زادبوم
۱۳۲	زباناً	زبانی، شفاهی
۱۳۳	ذرع (کشت و کار)	زرع
۱۳۴	زرع (مقیاس اندازه)	ذرع
۱۳۵	ذغال	زغال
۱۳۶	زکاه	زکات
۱۳۷	ذکام	زکام
۱۳۸	زؤار	زؤار

ردیف	غلط	صحیح یا توضیح
۱۳۹	زیاد	بسیار، بیش از اندازه
۱۴۰	سورمه‌ای	سرمه‌ای
۱۴۱	سفارشات	سفارش‌ها
۱۴۲	سقف (نهایت)	نهایت، حداکثر
۱۴۳	سکنه	ساکنان
۱۴۴	سن... سالگی	یکی از این دو کلمه باید استعمال شود یا در سن بیست و یا در بیست سالگی
۱۴۵	سؤال	سؤال
۱۴۶	سوماً	سوم
۱۴۷	شاقول	شاغول
۱۴۸	شانس (احتمال)	شانس (بخت و اقبال) (جمله: ... شانس کمی برای ابتلای به این بیماری دارند، غلط است.)
۱۴۹	شرائین	شرابین
۱۵۰	شعبات	شعبه‌ها
۱۵۱	ضرب‌الاجل (مهلت)	ضرب‌الاجل (زمان معین، تعیین زمان برای انجام کاری)
۱۵۲	ضرب و شتم	ضرب و جرح
۱۵۳	توفان	طوفان (توفان به معنای غران و دمان است)
۱۵۴	عنقریباً	عن قریب
۱۵۵	غلطک	غلطک
۱۵۶	غلطیدن	غلطیدن
۱۵۷	غمز عین	غمز و غمزه
۱۵۸	غیرو ذلک	غیرذلک
۱۵۹	غیرقابل احتراز	ناگزیر، محتوم، چاره‌ناپذیر
۱۶۰	-	فاق سر شکاف موی سر / فرق سر: بالای سر
۱۶۱	فاکتور (بر وزن جانسوز)	فاکتور (بر وزن کارکن): عامل / فاکتور بر وزن جانسوز، به معنای برگه صورتحساب است.
۱۶۲	فراری دادن	فرار دادن. (فراری به معنای گریزان است و فراری دادن، به معنای گریزان دادن است که بی معناست.)
۱۶۳	فراز کتاب، فراز سخن، فراز زندگی	استعمال فراز در این موارد غلط است.
۱۶۴	فراموشش کن	قابلی ندارد، چیزی نیست، مهم نیست، ولش کن، بگذریم.
۱۶۵	فربه ای	فربهی (هاء در آن ملفوظ است و در اتصال به یاء، نیاز به الف ندارد.)
۱۶۶	فرقون	فرغون
۱۶۷	-	فرق کردن با (به معنای فرق داشتن متفاوت بودن است و در حکم فعل لازم می‌باشد)
۱۶۸	-	فرق کردن از (به معنای تشخیص کردن یا تمیز دادن چیزی از چیزی است و در حکم فعل متعدی است)
۱۶۹	فرمان بردار	فرمان بردار
۱۷۰	فرمایشات	فرمایش‌ها
۱۷۱	فروگذاری کردن	فروگذاری
۱۷۲	فرو گزار	فروگذار
۱۷۳	فَطْرَت	فطرت
۱۷۴	فتیر (آرد تخمیر نشده)	فطیر
۱۷۵	فکر کردن (گمان کردن)	گمان کردن، باور کردن (فکر نمی‌کنم خوشایند باشد / فکر نمی‌کردم در امتحان موفق شود)

ردیف	غلط	صحیح یا توضیح
۱۷۶	فوق الذکر	سابق الذکر، مذکور، پیش گفته
۱۷۷	فهمیدن کسی را	فهمیدن چیزی را (مفعول فعل فهمیدن شیء است نه شخص. مرادف‌های آن مانند درک کردن و دریافتن شیء است؛ بنابراین جمله من او را نمی‌فهمم، غلط است و باید گفت: من مقصود او را نمی‌فهمم.)
۱۷۸	قابل ملاحظه / قابل توجه	زیاد، فراوان، هنگفت، کلان، سنگین، معتنی به، سرشار، عمده
۱۷۹	غو	قو
۱۸۰	قول دادن / وعده دادن	جمله پیرو آن باید وجه التزامی باشد نه اخباری (قول دادم هفته بعد برایش نامه بنویسم «و نه: خواهم نوشت»)
۱۸۱	قهوه سیاه	قهوه ساده یا قهوه بی‌شیر
۱۸۲	کاندید	کاندیدا (کاندید در فرانسه به معنای ساده‌دل و معصوم است) بهتر است به جای کاندیدا نیز از داوطلب و نامزد استفاده شود.
۱۸۳	کاندیداتوری	کاندیداتور (داوطلبی یا نامزدی)
۱۸۴	کنکاش (کاوش و کندوکاو)	این واژه به معنای مشورت است
۱۸۵	گاهاً	احیاناً
۱۸۶	گرام	عزیز
۱۸۷	گرایشات	گرایش‌ها
۱۸۸	گزارشات	گزارش‌ها
۱۸۹	گنجشگ	گنجشک
۱۹۰	لازم به ...	فعل لازم بودن حرف اضافه «به» نمی‌گیرد؛ لذا جملاتی مانند لازم به ذکر است، لازم به تذکر است، لازم به یادآوری است، لازم به توضیح است، غلط مسلم است. جمله صحیح: این تذکر لازم است که
۱۹۱	لایتجزی	لایتجزا
۱۹۲	(این جشن) مبارکباد	مبارک باد. «مبارکباد» یک کلمه محسوب می‌شود و نیاز به فعل دارد؛ از این رو در پایان جملات باید جدا نوشته شود.
۱۹۳	مبری	مبرا
۱۹۴	متفاوت بودن از	متفاوت بودن با (موضع آمریکا با موضع دیگر کشورها متفاوت است)
۱۹۵	مثمرثمر	مثمر، سودبخش، ثمربخش، سودمند، مفید
۱۹۶	مچ کسی را باز کردن	دست کسی را باز کردن یا مچ کسی را گرفتن
۱۹۷	محيی‌الدین	محيی‌الدین
۱۹۸	مَرَدَه (جمع مرید)	مریدها (مرده جمع مارد به معنای سرکش‌هاست)
۱۹۹	مَزَه	مزه
۲۰۰	مصیب (نام مردان)	مسیب
۲۰۱	مشت کسی را رو کردن	دست کسی را رو کردن
۲۰۲	مشگین	مشکین
۲۰۳	انسان مطرح	شاخص، بارز، برجسته، زیانزد، نام‌آور
۲۰۴	متنابه	معتنی به
۲۰۵	معرف حضور	معروف حضور
۲۰۶	مفید فایده	حشو است. سودمند، ثمربخش، مفید
۲۰۷	مقابله به مثل	معامله به مثل
۲۰۸	مکفی	کافی
۲۰۹	ملات	ملاط
۲۱۰	مالغتی	مالنقطی

ردیف	غلط	صحیح یا توضیح
۲۱۱	ممهور	مهر شده، مهر کرده، مهر خورده
۲۱۲	منشآت / منشآت	منشآت
۲۱۳	منقص / منقض	منقص (عیش کسی را منقص کردن)
۲۱۴	موافقت (بین دو طرف)	توافق (من با او موافقت کردم، غلط است)
۲۱۵	توافق (یک طرفه)	موافقت (او توافق کرد تا این کار را بکند، غلط است)
۲۱۶	موسوم	مسما (شخصی موسوم به احمد، غلط است)
۲۱۷	موقتی	موقت
۲۱۸	ناجی	منجی
۲۱۹	ناچاراً	ناچار
۲۲۰	نوردبام / نوردبام	نردبان
۲۲۱	نشانگر (نشان دهنده)	نشان
۲۲۲	نشستن (پرداختن)	پرداختن (به تماشا نشستن). (به گفتگو نشستن، غلط است)
۲۲۳	نقطه نظر	دیدگاه، نظرگاه
۲۲۴	نگارشات	نگارش ها
۲۲۵	نمایانگر	نشان دهنده
۲۲۶	نمایشات	نمایش ها
۲۲۷	نوبین	نو
۲۲۸	نه چندان	نزدیک، کم (نه چندان زیاد = کم، نه چندان دور = نزدیک)
۲۲۹	(گیاه) وحشی	خودرو، جنگلی، صحرایی
۲۳۰	وقت گذاشتن	وقت صرف کردن
۲۳۱	وحله	وهله
۲۳۲	هشدار (فعلی)	هش دار (هشدار یک کلمه است و نیاز به فعل دارد)
۲۳۳	همشاگرد / همشاگردی	هم مدرسه / هم کلاس / هم درس
۲۳۴	همکلاسی	همکلاس
۲۳۵	همه خسته نباشید!	هیچ کدام خسته نباشید!
۲۳۶	همیشه تاریخ	همیشه
۲۳۷	همیاری	همکاری

صحيح	غلط
خریدن	ابتیاع کردن
گرفتن	اتخاذ کردن
فرستادن	ارسال کردن
شنیدن، یا فهمیدن، یا اطلاع یافتن	اطلاع حاصل کردن
ممکن	امکان پذیر
داشتن	برخوردار بودن
گرفتن	به خود اختصاص دادن
نوشتن	به رشته تحریر برکشیدن
شدن	به عمل آمدن
کردن	به آوردن
فراموش شدن	به فراموشی سپرده شدن
کشتن	به قتل رساندن
کردن، یا اجرا کردن	به مورد اجرا گذاشتن
به جای کردن، یا اجرا کردن	به مورد اجرا قرار دادن
گذراندن	پشت سر گذاشتن
در حدود	چیزی در حدود
حاضر شدن	حضور به هم رسانیدن
خریدن	خریداری کردن
اطلاع دادن	در جریان قرار کردن
زخمیان	زخمی شدگان
توانستن	قادر بودن
کشتگان	کشته شدگان
استعمال کردن	مورد استعمال قرار دادن
استفاده کردن	مورد استفاده قرار دادن
تصویب کردن	مورد تصویب قرار دادن
تعقیب کردن	مورد تعقیب قرار دادن
ستایش کردن	مورد ستایش قرار دادن

توجه ۲: قابل و غیر قابل

صحيح	غلط
شناختنی / ناشناختنی	قابل / غیر قابل شناختن
ستودنی / ناستودنی	قابل / غیر قابل ستودن
گفتنی / ناگفتنی	قابل / غیر قابل گفت
افزودنی / نیفزودنی	قابل / غیر قابل افزودن
تغییر کردنی، تغییر پذیر / تغییر نکردنی، تغییر ناپذیر	قابل / غیر قابل تغییر
چانه زدن / چانه زدن	قابل / غیر قابل چانه زدن
گوش دادنی / گوش ندادنی	قابل / غیر قابل گوش دادن
به کار بردنی / به کار نبردن	قابل / غیر قابل کاربرد
تحمل پذیر / تحمل ناپذیر	قابل / غیر قابل تحمل
گسترش پذیر / گسترش ناپذیر	قابل / غیر قابل گسترش
ترجمه پذیر / ترجمه ناپذیر	قابل / غیر قابل ترجمه
درمان پذیر / درمان ناپذیر	قابل / غیر قابل درمان

توجه ۳: فعل‌های بازدارنده و انکاری

فعل‌های مانع شدن، منع کردن، نهی کردن، غدغن کردن، برحذر داشتن، جلوگیری کردن، بازداشتن، خودداری کردن، احتراز کردن، اباداشتن، امتناع کردن و استنکاف کردن، افعال انکاری هستند که باید جملات پیرو آنها بر وجه التزامی مثبت ذکر شود.

مثال صحیح: ای شیطان، چه چیز مانع تو شد که بر آدم سجده کنی.

مثال غلط: ای شیطان، چه چیز مانع تو شد که بر آدم سجده نکنی.